



The Legal Presumption of "Unexplained Wealth"; A Comparative Study of English and Iranian Law

Seyyede Omolbanin Hoseini

Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom.
so.hoseini@qom.ac.ir

Abstract

The study examines a relatively novel legal presumption called "Unexplained Wealth Orders" (UWRs). According to this legal rebuttable presumption that is accepted in some countries, including England, a person is required by court order to explain about the legal origin of his wealth and assets- which is considered as extraordinary wealth, with regard to his/her known and legal income; otherwise, it is assumed that these properties and assets are illegal and must be restituted. The study argues for the adoption and development of this assumption in the Iranian legal system through a descriptive-analytical design, citing the laws and judicial procedures of the Iranian legal system, as well as examining some Hadīths. Findings, with regard specifically to the jurisprudence of Special Courts of Article 49 of the Iranian Constitution, suggest that accepting such assumption could be one of the effective steps in fighting financial corruption.

Keywords: Fight against Economic Corruption, Civil Law Capacities, Rebuttable Presumption, Unexplained Wealth, Special Courts of Article 49 of the Iranian Constitution.

Received: 2022/11/18 ; **Accepted:** 2022/12/28

How To Cite: Hoseini, Seyyede Omolbanin (2023). The Legal Presumption of "Unexplained Wealth"; A Comparative Study of English and Iranian Law, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 10(1), 75-100. doi.org/10.22091/CSIW.2022.8784.2352



فرض قانونی «ثروت غیر قابل توضیح»؛ مطالعه تطبیقی نظام حقوقی انگلیس و ایران

سیده ام البنین حسینی

استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، so.hoseini@qom.ac.ir

چکیده

این مقاله به بررسی اماره قانونی نسبتاً جدیدی با عنوان Unexplained Wealth Orders (UWRs) می‌پردازد که می‌توان آن را معادل دارایی یا «ثروت غیر قابل توضیح» دانست. به موجب این فرض قانونی که در برخی کشورها از جمله انگلیس پذیرفته شده، شخص به موجب دستور دادگاه ملزم می‌شود درباره منشأ قانونی ثروت و دارایی‌های خود - که به توجه منابع مالی شناخته شده و قانونی وی هنگام محسوب می‌شود - توضیح دهد؛ در غیر این صورت فرض می‌شود که این اموال و دارایی‌ها نامشروع است و باید استرداد شوند. مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به قوانین و رویه قضایی نظام حقوقی ایران و همچنین بررسی برخی روایات موجود، در جهت پذیرش و توسعه این نهاد در نظام حقوقی ایران استدلال می‌کند و با توجه به داده‌ها و یافته‌های پژوهش به ویژه رویه قضایی دادگاه‌های ویژه اصل (۴۹) قانون اساسی، نشان داده است پذیرش این فرض می‌تواند یکی از گام‌های مؤثر در زمینه مبارزه جدی با فساد اقتصادی باشد.

کلیدواژه‌ها: مبارزه با فساد اقتصادی، ظرفیت‌های حقوق مدنی، اماره قانونی نسبی، ثروت غیر قابل توضیح، دادگاه‌های ویژه اصل (۴۹) قانون اساسی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷

استاد: حسینی، سیده ام البنین (۱۴۰۲). فرض قانونی «ثروت غیر قابل توضیح»: مطالعه تطبیقی نظام حقوقی انگلیس و ایران، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۰(۱)، ۷۵-۱۰۰. doi.org/10.22091/CSIW.2022.8784.2352

مقدمه

حقوق مدنی ابزار خود را برای مبارزه با فساد اقتصادی از رهگذر تضمین‌های مدنی مثل الزام به استرداد مال نامشروع جستجو می‌کند. پر واضح است که برای رسیدن به این هدف، باید ابزارهای حقوق مدنی نیز روزآمد و کارآمد شوند. از این رو، برخی از قواعد حقوقی، نیاز به اصلاح و یا حداقل تخصیص دارند. از آن میان، می‌توان به اماره تصرف اشاره کرد که در مادتين (۳۵) و (۳۶) قانون مدنی به آن اشاره شده است. اعمال این اماره، تا حد زیادی راه را برای استرداد ثروت‌های نامشروع ناشی از فساد اقتصادی دشوار می‌کند. مطابق ماده (۳۶) ق.م، سبب غیر قانونی ملکیت خلاف اماره تصرف و نیازمند اثبات است. در همین راستا ماده (۲) قانون نحوه اجرای اصل (۴۹) ق.ا نیز مقرر می‌دارد: «دارایی اشخاص حقیقی و حقوقی محکوم به مشروعیت و از تعرض مصون است؛ مگر در مواردی که خلاف آن ثابت شود».

می‌توان پرسید: آیا در خصوص استرداد دارایی‌های کلان نامشروع و اثبات سبب غیر قانونی آن، همان اندازه مدعی ملزم به تمکین از اماره تصرف است که در دعاوی اشخاص حقوق خصوصی؟ برخورد یکسان با موارد متفاوت را کدام منطق می‌پذیرد؟ به ویژه آنکه در مبنای مشروعیت اماره تصرف گفته می‌شود که نظم اقتصادی جامعه یکی از دلایل حجیت این قاعده است^۱ و حال آنکه در این مورد نظم اقتصادی جامعه، اقتضایی دقیقاً مغایر با اماره تصرف دارد. در واقع با یک نگاه مقاصدی به حقوق و درک فلسفه قواعد و مقررات حقوق، می‌توان دریافت که هر مورد حکم ویژه خود را می‌طلبد. چنانچه شرایط موضوع یک حکم تغییر کند، این تغییر موضوع، حکم جدیدی را می‌طلبد.

امروزه در برخی از نظام‌های حقوقی که نظر به پیش‌بینی و طراحی نظام حقوقی کارآمد جهت مبارزه با فساد اقتصادی دارند، یکی از اقداماتی که در دستور کار قرار گرفته، تسهیل بار اثبات دعوا به ویژه از طریق پذیرش و تصویب «فرض‌های قانونی» است که از آنها تحت عنوان «فرض‌های قانونی قابل رد» یا «فرض‌های قانونی خلاف‌پذیر»^۲ نیز یاد می‌شود. منظور از فرض قانونی همان مفهوم شناخته‌شده امارات قانونی است و در تبیین آن گفته شده است که هر اماره قانونی ایجاب می‌کند که بر مبنای امری که نسبت به آن آگاهی وجود دارد، امری که نسبت به آن آگاهی وجود ندارد (و غالباً حصول قطع و یقین نسبت به آن دشوار است)، استنتاج شود (شمس، ۱۳۸۷: ۴۴-۴۳).

به خصوصی در کشورهایی که دعوای مدنی استرداد دارایی‌های ناشی از فساد^۳ را پذیرفته اند^۴ و بر

۱. «لو لم یجز هذا، لم یبق للمسلمین سوق»؛ برای مطالعه بیشتر، نک: محقق داماد، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۰.

2. Rebuttable presumption

3. Civil recovery

۴. نظیر آنچه مطابق اصل (۴۹) قانون اساسی، در دادگاههای ویژه اصل (۴۹) در رسیدگی به ثروت‌های نامشروع جریان دارد.

ظرفیت‌های حقوق مدنی جهت مبارزه با فساد اقتصادی تکیه و تاکید دارند، جهت تسهیل هرچه بیشتر بار اثبات دعوا، فرض‌های قانونی متعددی به تصویب رسیده است. به عنوان نمونه در برخی کشورها فرض می‌شود که هرگونه انتقال اموال (تحت عنوان بیع یا هبه) از سوی متصرف نامشروع به خویشان و نزدیکان، یک انتقال صوری و بدون حسن نیت است و بنابراین باطل قلمداد می‌شود.

مهم‌ترین فرض قانونی که موجب تسهیل هرچه بیشتر بار اثبات دعوا در دعوی مدنی استرداد دارایی‌های ناشی از فساد، شده است، مفهوم جدید «ثروت غیرقابل توضیح»^۱ است. به طور کلی بر اساس این فرض، چنانچه شخص اموال و دارایی‌های قابل توجهی دارد که نتواند برای منشأ قانونی آنها توضیح قانع‌کننده‌ای ارائه دهد، در مورد وی فرض می‌شود که این اموال و دارایی‌های را از طریق نامشروع تحصیل نموده است.

در همین رابطه، هر نظام حقوقی می‌تواند یک فرض قانونی قابل رد را تصویب کند که بر مبنای آن، اموال و دارایی‌های غیرقابل توضیح یک مقام اداری در دوره خدمتش، به عنوان دارایی‌های ناشی از فساد فرض شده و در نتیجه، ارزش مالی افزایش یافته، از وی استرداد شود؛ مگر اینکه آن مقام اداری بتواند به خوبی توضیح دهد که چگونه از اسباب و طرق قانونی، این افزایش در دارایی وی ایجاد شده است.

این نوع فرض قانونی، دولت را از آنچه که در پرونده‌های مربوط به فساد مقامات اداری، اغلب یک مانع اثباتی غیرقابل عبور محسوب می‌شود، راحت و آسوده می‌سازد؛ به ویژه در مورد آن دسته از مقامات اداری که سالیان متمادی در یک پست اداری، اشتغال داشته‌اند. اگر این فرض قانونی در نظام حقوقی یک کشور پذیرفته و تصویب نشود، کارمندان اداری و مقامات دولتی مذکور، قادر خواهند بود که از موقعیت‌های شغلی خویش برای پنهان کردن برنامه‌ها و خنثی کردن تحقیقات سوء استفاده کنند (Greenberg & others, 2009:60).

چنین تمهیدی در این کشورها به منظور تسهیل استرداد عواید ناشی از فساد اتخاذ گردیده است (see: Home Office, 2017, aziz, 2021)؛ در غیر این صورت چه بسا با رشد چشمگیر راهکارهای متنوع پولشویی، اثبات منشأ غیرقانونی بسیاری از دارایی‌ها، مشکل و یا حتی غیرممکن گردد. در واقع پذیرش و تقنین چنین فرض قانونی، محصول ترجیح گزینه نظم عمومی بر حقوق فردی است؛ نظم عمومی که در تبیین مؤلفه‌های آن گفته می‌شود که مفهومی پویا و متحول و متناسب با شرایط و اقتضانات زمانی و مکانی هر جامعه است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۶۴-۱۶۳).

کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد (کنوانسیون مریدا)^۲ نیز، فرض قانونی «ثروت

1. Unexplained Wealth

2. The United Nations Convention Against Corruption (UNCAC) 2003

غیر قابل توضیح» را پذیرفته و به کشورهای عضو پیشنهاد می‌دهد که آن را در مورد کارمندان اداری و مقامات دولتی در نظام حقوقی کشور خویش وارد کنند. در ماده (۲۰) این کنوانسیون آمده است: «هر کشور عضو، با توجه به قانون اساسی و اصول پایه‌ای نظام حقوقی خود، تصویب قوانین و اتخاذ سایر اقدامات لازم را مورد ملاحظه و بررسی قرار می‌دهد تا در صورت نیاز، دارا شدن من غیر حق یعنی افزایش چشمگیر دارایی‌های یک مقام دولتی را که به صورت معقول نمی‌تواند ارتباط این اموال را با درآمد قانونی خود توضیح دهد، جرم کیفری تلقی شود». این حکم در بند (۸) ماده (۳۱) کنوانسیون نیز تکرار شده است.

همانطور که ملاحظه می‌شود این ماده، هیچ الزامی برای درج فرض قانونی «دارایی غیر قابل توضیح» در نظام حقوقی کشورهای عضو، ایجاد نمی‌کند؛ بلکه صرفاً این فرض قانونی را به عنوان یک گزینه به کشورهای عضو پیشنهاد می‌دهد. این امر از دلالت عبارت «توجه به قانون اساسی و اصول پایه‌ای نظام حقوقی خود» و نیز کلمه «consider» به معنای ملاحظه کردن، بررسی کردن و تفکر کردن، به خوبی فهمیده می‌شود. قید «در صورت نیاز» نیز این دریافت را تقویت می‌کند.

با این حال، باید توجه نمود ماده (۲۰) کنوانسیون مذکور، در مقام جرم‌انگاری «دارایی غیر قابل توضیح» در کشورهای عضو می‌باشد. شاید علت اعتراض بسیاری از انجمن‌های حقوق بشری به این ماده، نیز همین باشد؛ چرا که در این ماده، یکی از اصول مهم اکثر نظام‌های حقوقی یعنی فرض برائت به زیر سوال رفته و هر فرد صرفاً برای در تصرف داشتن دارایی‌های هنگفت غیر قابل توضیح، بدون نیاز به هیچ دلیل دیگری مجرم و گناهکار شناخته شود. سپس برای اثبات بی‌گناهی خود، باید بار اثبات را به دوش کشیده و بی‌گناهی خود را اثبات کند.

اما اگر از شدت و حدت ماده (۲۰) کنوانسیون کم کنیم، بی‌تردید دارایی‌های هنگفت غیر قابل توضیح می‌تواند دست کم در یک دادرسی مدنی و نه کیفری، فرض نامشروع بودن اموال و دارایی‌های مذکور را تقویت کرده و بر این پایه افراد، باید این اموال را به حاکم جامعه و یا بیت‌المال رد کنند؛ مگر اینکه بتوانند به روشنی توضیح دهند که چگونه این اموال را تحصیل نموده‌اند.

پیش از اینکه مباحث تفصیلی راجع به فرض قانونی «دارایی غیر قابل توضیح» را پی بگیریم، تذکر یک نکته ضروری است و آن اینکه: مباحث امارات قانونی را نباید با بحث بار اثبات خلط نمود. در همین رابطه باید به کارکرد فرض‌ها و امارات قانونی توجه نمود. بر خلاف آنچه به غلط تصور می‌شود، امارات و فرض‌های قانونی، وسیله معافیت مدعی از آوردن دلیل نیست؛ بلکه امارات قانونی تنها وسیله تخفیف بار دلیل است. به بیان دیگر در صورت وجود اماره قانونی به نفع مدعی، بار دلیل وارونه نمی‌شود و از دوش مدعی بر دوش مدعی علیه گذاشته نمی‌شود؛ بلکه فقط بار دلیل سبک می‌شود تا ادعای مدعی با مانعی عبورناشدنی روبه رو نشود. به عنوان نمونه با توجه به اماره فراش، برای اثبات رابطه پدری، لازم نیست که

تعلق طبیعی و عملی طفل به زوج اثبات شود. کافی است رابطه زوجیت اثبات شود (۱۱۵۸ قانون مدنی). اما چون آوردن دلیل برای آن امر (مثلاً اثبات زوجیت) آسان است، موجب این تصور اشتباه شده است که با اماره قانونی، بار دلیل کاملاً واژگون شده است (شمس، ۱۳۸۷: ۴۴-۴۳).

با این توجه، هم در دعوی کیفری مقابله با فساد اقتصادی که تبعاً منجر به استرداد دارایی‌های نامشروع می‌شود و هم در دعوی مدنی استرداد دارایی‌های ناشی از فساد، بار اثبات بر عهده شخصی است که نامشروع بودن دارایی‌ها را ادعا می‌کند؛ چرا که قول او بر خلاف اصل مشروعیت اموال و دارایی‌هاست. این اصل مشترک بین تمام نظام‌های حقوقی است و از نظر فلسفه حقوق به مبانی و مصالح اجتماعی ریشه می‌برد.

در همین رابطه، برخی نویسندگان در حقوق انگلستان، تصریح نموده‌اند که در دعوی مدنی استرداد دارایی‌های ناشی از فساد، بار اثبات این امر که دارایی‌ها نامشروع و ناشی از یک فعالیت غیرقانونی هستند، بر عهده مقامات مربوطه است (Rees & others, 2015: 192. Para. 6/48).

در نظام حقوقی ایران نیز ماده (۲) قانون نحوه اجرای اصل (۴۹) قانون اساسی، به صراحت مقرر می‌دارد که «دارایی اشخاص حقیقی و حقوقی محکوم به مشروعیت و از تعرض مصون است؛ مگر در مواردی که خلاف آن ثابت شود».

بنابراین بار اثبات عموماً بر عهده مدعی عدم مشروعیت اموال و دارایی‌هاست و در خصوص موضوع پژوهش ما، در هر صورت بر عهده دولت است.

البته «فرض‌های قانونی خلاف‌پذیر» در مباحث مبارزه با فساد اقتصادی به مفهوم «ثروت غیرقابل توضیح» محدود نمی‌شوند. با این حال به لحاظ اهمیت ویژه و کارکرد شگفت‌انگیز این فرض در بین سایر فرض‌های قانونی، در این مقاله جایگاه این فرض قانونی را در نظام حقوقی انگلیس بررسی می‌کنیم و سپس به این سؤال پاسخ می‌دهیم که آیا در نظام حقوقی ایران، چنین فرضی وجود دارد؟

۱. نظام حقوقی انگلیس

۱-۱. معرفی و تبیین

در آوریل ۲۰۱۷، کشور انگلیس قانونی وضع کرد موسوم به قانون «امور مالی جنایی»^۱ که در ۳۰ سپتامبر همان سال لازم‌الاجرا گردید. در فصل اول این قانون، فرض قانونی «دارایی‌های غیرقابل توضیح» به صراحت وارد منابع و متون قانونی انگلستان شده است. به تعبیر برخی از نویسندگان، معرفی و پذیرش این فرض در این سال، یکی از مواردی بود که باعث ایجاد تغییر و جهش در سیاست‌های ضد پولشویی

انگلستان شده است (sproat, 2018). البته در برخی دیگر از کشورهای اروپایی، فرض قانونی «دارایی غیرقابل توضیح»، کمی زودتر وارد منابع قانونی این کشورها شده بود. به عنوان نمونه استرالیا از اواخر سال ۲۰۰۹ میلادی، این مقرر را وارد قوانین کشور خود نموده است. با این حال هنوز می‌توان گفت کشور انگلستان از جمله کشورهای معدودی محسوب می‌شود که به منظور مبارزه با فساد اقتصادی، این فرض قانونی را وارد نظام حقوقی خویش نمود.

همانطور که از عنوان این فرض مشخص است، این دستور، این اختیار و قدرت را برای محاکم و مقامات انگلیس ایجاد می‌کند که به افراد خاصی دستوردهند که درباره منشاء دارایی و ثروت خود توضیح دهند. البته خواهیم گفت که این دستور در مواردی صادر می‌شود که درآمد قانونی شناخته شده این اشخاص برای خرید چنین اقلام داری در مجموع ناکافی به نظر برسد.

در صدر فصل اول این قانون (قانون امور مالی جنایی) آمده است، مقررات این فصل به عنوان متمم در ادامه بخش (۳۶۲) قانون عواید ناشی از جرم ۲۰۰۲ انگلستان وارد می‌شود. بخش (۳۶۲) قانون عواید ناشی از جرم ۲۰۰۲، مربوط می‌شود به مرحله تحقیقات و تأمین دلیل^۱ در واقع این فصل به عنوان اصلاح و تکمیل قانون عواید ناشی از جرم ۲۰۰۲ تصویب شده است.

مطابق بخش (a) ۳۶۲ این قانون (قانون امور مالی جنایی)، دادگاه در صورت تقاضای مقام اجرایی مربوطه، «دستور دارایی غیرقابل توضیح» را صادر می‌کند. مطابق بند (۳) این بخش، «دستور دارایی غیرقابل توضیح»، دستوری است که خواننده را ملزم می‌کند که از جمله توضیح دهد که چگونه این اموال و دارایی‌ها را تحصیل نموده است. در این دستور، شکل و شیوه و همچنین مهلت پاسخگویی و نیز مکانی که خواننده باید توضیحات را در آنجا ارائه کند و همچنین اسنادی که به عنوان مدارک مالکیت وی باید ضمیمه پاسخنامه توضیحی شوند، به روشنی بیان می‌شوند.

۲-۱. شرایط صدور

البته برای صدور چنین دستوری، دادگاه عالی انگلستان^۲ باید شرایط صدور آن را احراز کند. مطابق بخش B ۳۶۲ یکی از شرایط صدور این دستور، این است که ارزش جمعی اموال و دارایی‌های مذکور، بیشتر از ۵۰ هزار پوند،^۳ باشد. همچنین مطابق بخش C ۳۶۲، فرض قانونی مربوط به دارایی غیرقابل توضیح نسبت به دارایی‌های بیشتر از ۵۰ هزار پوند، اعمال می‌شود.

البته وجود مغایرت بین ارزش دارایی به دست آمده توسط یک فرد معین و منابع شناخته شده درآمد

1. Chapter 2 of Part 8 of the Proceeds of Crime Act 2002 (investigations).

2. The High Court

۳. در زمان نگارش مقاله: معادل تقریبی ۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال ایران

قانونی او، به عنوان اصلی‌ترین شرط صدور این دستور مورد مطالعه قرار می‌گیرد. دادگاه برای صدور چنین دستوری، باید احراز کند که دلایل معقولی وجود دارد برای وجود این ظن که منابع مالی خواننده، برای اینکه وی از طریق آنها بتواند چنین مالی را به طریق شرعی و قانونی تحصیل کند، بسیار ناکافی است. به عبارت دیگر اگر دارایی و ثروت به دست آمده به حدی از منابع مالی قانونی و شناخته شده فراتر رود که به نظر برسد کسب این دارایی بدون وجود برخی منابع مالی ناشناخته ممکن نیست، فرد مزبور ممکن است توضیحی برای ارائه داشته باشد. این شرط چنان اساسی و بدیهی است که برخی نویسندگان از آن به عنوان معرج مشترک همه قانونهای ملی راجع UWO تعبیر کرده‌اند (Julian, 2019: 3) و بنابراین تفاوت قوانین ملی کشورهای مختلف در خصوص این نهاد، به سایر مقررات جزئی راجع به قلمرو اجرای این اماره برمی‌گردد؛ مثل اینکه چه افرادی و یا چه اموالی با چه میزان ارزش مالی و با چه میزان مغایرت با درآمد قانونی شخص تحت شمول این دستور قرار می‌گیرند.

همچنین مطابق قانون مذکور برای اعمال این فرض قانونی دادگاه باید بررسی کند که آیا خواننده برای تحصیل این مال، رهن، وثیقه، ضمانت‌نامه و یا هر نوع تضمین دیگری نداده باشد [بدیهی است که در این صورت، این اموال نمی‌توانند به عنوان دارایی غیرقابل توضیح فرض شوند؛ به عنوان نمونه خواننده، خارج از توان مالی خود، ملک یا اتومبیلی را از طریق لیزینگ، وام بانکی و ... خریداری نموده باشد]. برای اجرای فرض مربوط به داری غیرقابل توضیح، فرض می‌شود که خواننده اموال و دارایی‌های مذکور را با پرداخت قیمتی معادل قیمت بازاری کالا تحصیل نموده است. همچنین مطابق بخش (I) ۳۶۲، جهت حفظ محرمانگی مرحله تحقیقات، دستور دارایی غیرقابل توضیح، بدون ابلاغ قبلی اجرا خواهد شد.

۳-۱. آثار حقوقی

بخش (C) ۳۶۲ این قانون که راجع است به تضمینات ناشی از عدم اجرای این دستور از سوی خواننده، مقرر می‌دارد که اگر خواننده، بدون هیچ عذر معقولی، از پاسخ دادن به پرسش‌هایی که در «دستور دارایی غیرقابل توضیح» آمده است، خودداری کند، تضمین‌های این بخش در مورد وی اجرا خواهد شد. مطابق این بخش، تضمین اصلی عدم اجرای این مقرر، این خواهد بود که اموال و دارایی‌های مذکور (که خواننده در مورد منشأ آنها، توضیح قانع‌کننده‌ای به دادگاه ارائه نداده است) به عنوان اموال قابل استرداد و بازیابی فرض می‌شوند. البته خلاف این فرض، قابل اثبات است. بنابراین این فرض قانونی از طریق الزام مظنون به توضیح درباره چگونگی پرداخت هزینه‌های خرید اقلام دارایی، نهایتاً تعیین می‌کند که آیا فرد مورد نظر این اموال را به طور قانونی به دست آورده است یا خیر (Home Office, 2017). این مسئله که البته به عنوان مهم‌ترین اثر دستور دارایی غیرقابل توضیح است، توسط برخی حقوقدانان به این جهت که موجب معکوس کردن بار اثبات شده، محل تامل و نقد قرار گرفته است؛ چه اینکه این دستور از فرد می‌خواهد منابع ثروت خود را توضیح دهد و این انحرافی از قواعد سنتی راجع به استرداد و بازیابی اموال است

(Booz Allen Hamilton, 2011: 159-161)

به این ایراد می‌توان اینگونه پاسخ داد که همانطور که پیشتر گفته شد، کارکرد فرض یا اماره قانونی این نیست که بار دعوا کاملاً منقلب شود؛ بلکه فروض یا امارات قانونی موجب تخفیف بار دلیل هستند؛ چرا که در هر فرض قانونی باید موضوعی که خود اماره مبتنی بر آن است، اثبات شود. سپس شخصی که فرض قانونی علیه وی وجود دارد، بار اثبات خلاف فرض قانونی به دوش می‌کشد یعنی باید ثابت کند که فرض مذکور در مورد وی حقیقت ندارد. از همین رو تصور می‌شود فرض‌های قانونی بار اثبات را معکوس کرده و دعوا را منقلب می‌سازند.

مهم‌ترین نکته این است که مطابق مقررات این بند، فرض قانونی «دارایی غیر قابل توضیح» نسبت به دادرسی‌های مربوط به فصل (۵) قانون عواید ناشی از جرم ۲۰۰۲ (یعنی دادرسی‌های مربوط به دعوای مدنی استرداد دارایی‌های ناشی از فساد) اعمال می‌شود. به بیان دیگر، این مقرر به عنوان ابزار جدید جهت تکمیل «دعوای مدنی استرداد» محسوب می‌شود و در راستای اهداف دعوای مدنی استرداد، قابل تحلیل است (sproat, 2018: 235). جز انگلستان کشورهای دیگری نیز در مقررات راجع به دارایی‌های غیر قابل توضیح بر این مسئله تأکید کرده‌اند (Booz Allen Hamilton, 2019: 169).

این مسئله که خواننده این اموال و دارایی‌های را قبل از تصویب قانون (سال ۲۰۱۷) به دست آورده است یا خیر، غیر مرتبط است (Criminal Finances Act 2017, s. 362B (3)) به عبارت دیگر قانون مذکور عطف به ماسبق می‌شود. این مقرره مؤید ماهیت مدنی این اماره است.

مطابق بخش (E) ۳۶۲، اگر خواننده به هنگام پاسخگویی، اطلاعات غلط یا گمراه‌کننده‌ای بدهد، مرتکب جرم شده و به مجازات حداکثر ۲ سال زندان، جریمه نقدی و یا هر دو، محکوم می‌شود.

در بخش (F) ۳۶۲ آمده است: جمله یا عبارتی که خواننده در مقام پاسخگویی به دستور دارایی غیر قابل توضیح، به کار برده است، بعداً نمی‌تواند به عنوان دلیل در دادرسی‌های کیفری علیه وی به کار رود. در واقع در اعمال این فرض، حق «مصونیت در برابر خود اتهامی» باید رعایت شود. مطابق «حق مصونیت در برابر خود اتهامی»، دولت و سازمانهای دولتی ممنوع هستند از اینکه شخص را اجبار کنند که به سوالاتی پاسخ دهند^۱ و به تعبیر کلی دلایل و شواهدی را علیه خود به دست دهد؛ به گونه‌ای که احتمالاً این اطلاعات فاش شده موجب شود وی متعاقباً در یک پرونده کیفری، به اتهام ارتکاب جرم، تحت تعقیب قرار گیرد (Helmholz & others, 1997؛ قرقانی، ۱۳۹۸). حق «مصونیت در برابر خود اتهامی»، به اشخاص این حق را می‌دهد که از ادای شهادت در یک دادگاه امتناع نمایند یا به وی این امتیاز را خواهد داد که از هرگونه پاسخ‌دهی به سوالات در مراجع رسمی و اداری که منطقی‌اً وی را در فرآیند

۱. برای مطالعه بیشتر درباره موارد رد دلیل در دادرسی کیفری، نک: اکرمی، ۱۴۰۰.

دادرسی‌های بعدی کیفری قرارداد دهد، خودداری ورزد.

همچنین مطابق این بخش، اثر دستور داری غیر قابل توضیح - که همان نامشروع و قابل استرداد فرض کردن داری‌های شخص است - به رغم همه محدودیت‌های راجع به افشای اطلاعات اعمال خواهد شد. به این معنا که عذرهایی همچون اینکه شخص اظهار دارد که طبق مقررات مربوط به اطلاعات محرمانه نمی‌توانم در مورد منشأ داری‌های مذکور توضیحی ارائه کنم، پذیرفته شده نیست و نمی‌تواند مانع اعمال این فرض قانونی شود.

۲. نظام حقوقی ایران

آیا در نظام حقوقی ایران در دادرسی‌های مربوط به اصل (۴۹) ق.ا (دعوی مدنی استرداد داری‌های ناشی از فساد) امارات قانونی خلاف‌پذیری وجود دارند که اثبات نامشروع بودن اموال و داری را تسهیل کنند؟

۲-۱. متون قانونی

دیدیم که مطابق ماده (۲) قانون نحوه اجرای اصل (۴۹)، اصل بر مشروعیت اموال و داری اشخاص است؛ مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. با این حال می‌توان گفت در حقوق ایران و به ویژه در قوانین و آئین‌نامه‌های مرتبط با اصل (۴۹) قانون اساسی، به طور پراکنده فرض‌ها و اماراتی قرارداد شده که می‌توانند در جهت تسهیل اثبات نامشروع بودن اموال، بسیار کارگشا باشند. قسمت عمده این فروض و امارات قانونی، بر پایه سبک زندگی اشخاص استوارند. شاید بتوان از آنها تحت عنوان «فروض‌های مبتنی بر سبک زندگی مجرمانه» یاد کرد.

هر چند، این امارات و فرض‌های قانونی بسیار اندک، پراکنده و غیرمنسجم هستند، نمی‌توان گفت دست نظام حقوقی ایران از این حیث کاملاً خالی است. در ذیل به برخی از این مقررات اشاره می‌شود:

۲-۱-۱. قوانین مربوط به نحوه اجرای اصل (۴۹) قانون اساسی

(۱) مطابق ماده (۵) قانون نحوه اجرای اصل (۴۹)، دادستان موظف است رأساً نسبت به اموال و داری اشخاص حقیقی یا حقوقی مذکور در این ماده که آنها را با توجه به دلایل و امارات موجود، نامشروع و متعلق به بیت‌المال یا امور حسبه تشخیص دهد، از دادگاه صالح رسیدگی و حکم مقتضی را تقاضا نماید. هرچند اکثریت افراد و اشخاص ذکر شده در این ماده مربوط به دوره پیش از انقلاب بوده و اکنون با گذشت نزدیک به ۴ دهه از عمر انقلاب اسلامی، مصداق خارجی ندارد (بندهای ۱-۴-۵-۶-۷-۸-۱۰-۱۱)، با این حال برای برخی موارد دیگر در حال حاضر نیز می‌توان مصداقی یافت (نظیر صاحبان قمارخانه‌ها، دایرکنندگان اماکن فساد، متعرضین به اراضی موات و مباحات اصلی). در همین رابطه برخی حقوقدانان (مهرپور، ۱۳۹۶: ۶۴) تصریح کرده‌اند اصل (۴۹) قانون اساسی، صرفاً ناظر به اموال نامشروع تحصیل شده در دوران قبل از انقلاب اسلامی و حاکمیت رژیم پیشین نیست، بلکه در هر

دوره‌ای قابل اجراست.

ماده (۶) این قانون نیز مقرر می‌دارد: «اشخاص حقیقی و حقوقی مذکور در ماده (۵) مکلفند طرف مدت سه ماه از تاریخ ابلاغ دادگاه صورت اموال و دارایی خود و خانواده تحت تکفل خود را به دادگاه تسلیم و رسید آن را دریافت دارند»

ماده (۵) و (۶) این قانون البته دلالت مستقیمی بر وجود هیچ اماره قانونی ندارد. اما شاید بتوان گفت از لزوم ارائه صورت فهرست دارایی از سوی این اشخاص و نیز بررسی این اموال از سوی دادستان، می‌توان دریافت که به نظر قانونگذار این اشخاص دارای نوعی سبک زندگی مجرمانه بوده و نمی‌توان در مورد آنها اصل مندرج در ماده (۲) قانون نحوه اجرای اصل (۴۹) را لازم‌الرعایه دانست. به بیان دیگر، به لحاظ ارتباطی که این اشخاص با رژیم ساقط شده پهلوی داشته و یا به لحاظ ارتزاق از مکاسب حرام، نمی‌توان در مورد آنها اصل مشروعیت اموال و دارایی‌ها (مندرج در ماده ۲) و یا اماره تصرف را بی‌هیچ تردیدی اجرا نمود.

(۲) در فرمان (حکم حکومتی) امام خمینی مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۹ نیز، نامشروع بودن تمام اموال منقول و غیر منقول سلسله پهلوی و شاخه‌ها، عمال و مربوطین به این سلسله، به عنوان یک فرض قانونی مطلق (خلاف‌ناپذیر)^۱ آمده است. در این فرمان آمده است: «شورای انقلاب اسلامی به موجب این مکتوب مأموریت دارد که تمام اموال منقول و غیر منقول سلسله پهلوی و شاخه‌ها و عمال و مربوطین به این سلسله را که در طول مدت سلطه غیرقانونی از بیت‌المال مسلمین اختلاس نموده‌اند، به نفع مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف مصادره نمایند و...». در حکم مذکور، تمام ثروت‌های خاندان پهلوی و وابستگان آن نامشروع فرض شده و باید باز ستانده شود.

۲-۱-۲. قوانین ناظر بر رسیدگی به دارایی مقامات

پیش از انقلاب اسلامی، قانونی موسوم به «قانون مربوط به رسیدگی به دارایی وزراء و کارمندان دولت اعم از کشوری و لشکری و شهرداری‌ها و موسسات وابسته به آنها»، به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسیده بود. این قانون که در تاریخ ۱۳۳۷/۱۲/۱۹ وضع شده بود، به قانون «از کجا آورده اید؟» شهرت

۱. اماره قانونی دو نوع است: (۱) مطلق (۲) نسبی.

اماره مطلق یا خلاف‌ناپذیر: اماره‌ای است که قانون به افراد اجازه نمی‌دهد خلاف آن را اثبات کنند. در واقع امارات مطلق یا غیر قابل رد، امارات قانونی هستند که به جهت حفظ نظم عمومی اثبات خلاف آن ممکن نیست و دعاوی که بر این اساس طرح شوند محکوم به رد هستند.

اماره قانونی نسبی یا خلاف‌پذیر: اماره‌ای است که قانون به افراد اجازه داده است که خلاف آن را ثابت کنند مانند اماره تصرف در ماده (۳۵) قانون مدنی.

یافت.

ماده اول این قانون مقرر داشته است: «از تاریخ تصویب این قانون، وزراء و معاونین و سایر کارکنان دولت اعم از کشوری و لشکری یا شهرداری‌ها یا دستگاه‌های وابسته به آنها و اعضاء انجمن‌های شهر و کارکنان موسسات مأمور به خدمات عمومی و همچنین کلیه کارمندان هر سازمان یا بنگاه یا شرکت یا بانک یا هر موسسه دیگر که اکثریت سرمایه یا منافع آن متعلق به دولت یا سایر موسسات مذکور است و یا نظارت و یا اداره یا مدیریت آن موسسات با دولت است و ...، مکلف هستند صورت‌داری و درآمد خود و همسر خود و فرزندان را که قانوناً تحت ولایت آن‌ها هستند، به مراجعی که طبق تصوی نامه هیئت وزیران تعیین خواهد گردید، تسلیم و رسید دریافت دارند».

یکی از نقاط قوت این قانون، رسیدگی سالانه به داری‌های اشخاص مشمول می‌باشد. بر اساس ماده سوم قانون موصوف «مشمولین ماده اول مکلفند هر سال ظرف ماه‌های فروردین و اردیبهشت کلیه تغییراتی را که در داری و درآمد آنان یا همسر و یا فرزندان تحت ولایت قانونی آنان در سال قبل پیدا شده و طریق تحصیل آنها را به طریق مذکور در تبصره ماده دوم تسلیم و رسید دریافت دارند».

اما دلیل شهرت این مقرر به قانون «از کجا آورده‌اید» به ماده (۵) مقرر مذکور مربوط می‌شود که اشعار داشته است: «مشمولین ماده اول مکلفند به کلیه پرسش‌های مربوط به تغییرات حاصله در صورت داری‌های جواب صریح دهند. در صورتی که اضافه داری از طریق غیر مشروع تحصیل شده باشد، مرتکب به انفصال دائم و محرومیت از خدمت دولت و مؤسسات مذکور در ماده اول و ضبط آن مال محکوم خواهد شد و هرگاه عمل با سایر مواد قانون مجازات عمومی منطبق باشد، مرتکب علاوه بر مجازات فوق به مجازات مندرج در آن قانون نیز محکوم خواهد گردید».

بر اساس این قانون، چنانچه صورت داری کارمندان و حقوق‌بگیران دولت، افزایش یابد، از آن‌ها سوال می‌شود که چنین اموالی را از کجا تحصیل کرده‌اند.

البته بر اساس آنچه در مورد آشفتگی و خلط معنایی واژگان «ضبط، استرداد و مصادره» و کاربرد اشتباه این واژگان به جای یکدیگر محرز است (حسینی، تفرشی، ۱۳۹۷)، باید بگوییم واژه ضبط در این مقرر به معنای «استرداد داری‌های نامشروع از تحصیل‌کنندگان غیر قانونی» آمده است.

همانطور که گفته شد این مقرر در سال ۱۳۳۷ ش. یعنی پیش از انقلاب اسلامی و در زمان حکومت پهلوی تصویب شده بود. با این حال اشاره به آن در این پژوهش، بر دو دلیل استوار بوده است:

نخست اینکه: به موجب نظریه شورای نگهبان مورخ ۱۳۶۱/۷/۱۷، کلیه قوانین مصوب مجلس شورای ملی در قبل از انقلاب، مادام که مخالفت آن با موازین اسلامی اعلام نگردیده و همچنین تا زمانی که توسط قانون دیگری لغو یا نسخ نشوند، به قوت خود باقی بوده و لازم‌الاجرا می‌باشند. بنابراین باید دید که آیا این مقرر توسط قانون دیگری نسخ شده است یا خیر؟

دلیل دوم، مقایسه این قانون با قانون مشابه مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۹۴ است:

در سال ۱۳۹۴، قانونی به تصویب نهایی مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید که موسوم است به «قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران». این قانون که از زمان طرح اولیه تا تصویب نهایی فراز و فرودهای بسیاری را سپری نموده است،^۱ بیش از آنکه بتواند دستاوردی تازه به ارمغان بیاورد، تقلیدی ناقص و بی‌فرجام از قانون ۱۳۳۷ می‌باشد. بر اساس مفاد این قانون، افزون بر اشخاص و مسئولین مندرج در اصل (۱۴۲) قانون اساسی، مقامات و مسئولان دیگری (مصرح در ماده ۳ این قانون) نیز مکلف شدند صورت اموال و دارایی‌های خود، همسر و فرزندان را قبل و بعد از دوره خدمت، به رئیس قوه قضائیه اعلام نمایند.

مهم‌ترین نقص این قانون، این بود که در این مصوبه، هیچ تضمینی برای تخلف از اجرای مفاد این قانون توسط مقامات و کارگزاران نظام پیش‌بینی نشد. در چنین وضعیتی صرفاً می‌توانستیم این قانون را دارای بعد نظارتی بدانیم؛ چرا که قانونگذار در خصوص افزایش نامتعارف اموال و دارایی‌های مقامات و وابستگان‌شان هیچ ضمانت اجرایی در قالب جرم‌انگاری و تعیین مجازات و یا استرداد اموال نامشروع پیش‌بینی نکرده است.

البته در طرح اولیه‌ای که از سوی مجلس شورای اسلامی به جهت حل اختلاف میان این مجلس و شورای نگهبان، به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده شده بود، ضمانت اجرای تخلف از انجام مفاد این قانون (عدم ارائه صورت‌داری) و همچنین تضمین افزایش دارایی «من غیر حق»، آمده بود. اما به هنگام تصویب در مجمع تشخیص مصلحت نظام، از (۱۴) ماده به (۶) ماده تقلیل یافت و از جمله ماده (۱۰) مربوط به ضمانت اجرا حذف شد! مطابق ماده (۱۰) طرح اولیه مجلس آمده بود: «چنانچه دارایی مسئولان مواد (۲، ۳ و ۴) این قانون در طول مدت مسئولیت یا مهلت تعیین شده در ماده (۹)، برخلاف

۱. پیش‌نویس اولیه این قانون که برای اولین بار در ۱۳۸۴/۰۴/۱۴ توسط جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی تقدیم شد، با عنوان «طرح صیانت جامعه در برابر مفاسد اقتصادی» در دستور کار مجلس قرار گرفت تا بتواند شیوه دقیق اجرای اصل (۱۴۲) قانون اساسی را که مقرر می‌دارد «دارایی رهبر، رئیس‌جمهوری، معاونان رئیس‌جمهوری، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق، افزایش نیافته باشد» تعیین نماید. این طرح تا زمان تصویب نهایی با چالش‌های متعددی در تصویب مواجه شد و در نهایت هم بواسطه اختلافات مجلس و شورای نگهبان در خصوص موادی از این طرح و اصرار مجلس بر مصوبه خویش، تصویب نهایی آن با پیشنهاد کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس بر عهده مجمع تشخیص مصلحت نظام گذاشته شد و در نهایت این قانون، در ۱۳۹۴/۰۹/۰۹ از تصویب مجمع تشخیص مصلحت گذشت (به نقل از: <https://www.isna.ir>).

حق افزایش یافته باشد، با رأی دادگاه صالح بر اساس قانون نحوه اجرای اصل (۴۹) قانون اساسی، با آنان رفتار می‌شود».

دلیل حذف این ماده به درستی، واضح نیست، به ویژه اینکه اختلاف شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی بر سر این ماده نبوده است! ناگفته نماند که متعاقباً به موجب ماده (۱۹) آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی به داریایی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران، «چنانچه مشمولان ماده (۱) قانون در مهلت مقرر نسبت به ارائه فهرست داریایی‌های خود به اداره کل اقدام نمایند و یا داریایی خود را کتمان یا گزارش ناقص ارائه نمایند، اداره کل موظف است مراتب را جهت تعقیب کیفری به دادستان تهران اعلام نماید تا در اجرای ماده (۱۱۵) قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران اقدام قانونی به عمل آید».

همچنین به موجب ماده (۱۷) این آئین‌نامه، چنانچه به تشخیص رییس قوه قضاییه داریایی افراد مشمول قانون برخلاف حق افزایش یافته باشد، ضمن اتخاذ تصمیم در خصوص داریایی افزایش یافته، در صورت ارتکاب تخلف یا توجه اتهام، مراتب را به مرجع صالح ارجاع می‌دهد تا مبنی بر تصمیم متخذه مورد رسیدگی قرار گیرد.

همانطور که ملاحظه می‌شود ضمانت اجرای مندرج در آئین‌نامه این قانون صرفاً ناظر به عدم ارائه فهرست داریایی است و در خصوص ماده (۱۷) نیز به عموماً موجود در این خصوص ارجاع شده و مفید اماره جدیدی در خصوص نامشروع فرض کردن «ثروت غیر قابل توضیح» نیست.

یکی دیگر از ایرادات این قانون این است که: بررسی افزایش «من غیر حق» داریایی مقامات، صرفاً در انتهای دوره مسئولیت و در مقایسه میزان داریایی‌های آنها با ابتدای دوره مسئولیت است؛ لذا مجرای برای بررسی افزایش نامتعارف داریایی مقامات و مسئولین و همسر و فرزندان شان در طول دوره مسئولیت جلوگیری از تصدی آنها وجود ندارد.

اکنون باید به این سوال پاسخ داد که آیا با وجود تصویب قانون ۱۳۹۴، قانون مصوب ۱۳۳۷ نسخ شده است؟

به نظر می‌رسد پاسخ این سوال منفی است؛ چه اینکه قانون جدید ۱۳۹۴ به طور ضمنی قانون مقدم را نسخ نکرده است. در خود قانون ۱۳۹۴ نیز به صراحت در مورد نسخ قانون ۱۳۳۷ چیزی نیامده است. البته ماده (۱۶) طرحی که مجلس به مجمع تشخیص فرستاده بود، به صراحت مقرر داشته بود که با تصویب این قانون، «قانون مربوط به رسیدگی به داریایی وزراء و کارمندان دولت اعم از کشوری و لشکری و شهرداری‌ها و موسسات وابسته به آنها» مصوب ۱۳۳۷ لغو می‌گردد. اما در مصوبه نهایی مجمع تشخیص مصلحت (۱۳۹۴) این ماده نیز حذف شد. شاید بتوان گفت حذف ماده (۱۶)، بیانگر قصد قانونگذار به ابقای قانون ۱۳۳۷ باشد. بر این اساس باید گفت «قانون مربوط به رسیدگی به داریایی وزراء و

کارمندان دولت اعم از کشوری و لشکری و شهرداری‌ها و موسسات وابسته به آن‌ها» مصوب ۱۳۳۷ به قوت و اعتبار قانونی خود باقی است.

اما بر کسی پوشیده نیست که قانون اخیر الذکر به رغم اعتبار قانونی، در فضای عمل مهجور مانده و هیچ نهاد دولتی به آن عمل نمی‌کند. در واقع، هرچند دلیلی بر نسخ صریح یا ضمنی قانون رسیدگی به دارایی وزراء و کارمندان دولت مصوب ۱۳۳۷ در نظام حقوقی ما به چشم نمی‌خورد، عملاً در دهه‌های اخیر اجرا نشده و در واقع باید آن را یک قانون متروک دانست.

به طور خلاصه می‌توان گفت: در خصوص فرض قانونی دارایی‌های غیر قابل توضیح، نه در قوانین عام مدنی و کیفری و نه در قوانین مربوط به اصل (۴۹) قانون اساسی هیچ ماده قانونی که به صراحت دلالتی بر شناسایی و پذیرش این فرض قانونی داشته باشد، نیامده است. بلکه شاید گفته شود که دلالت ماده (۴) دستورالعمل اجرایی قانون نحوه اجرای اصل (۴۹) قانون اساسی مصوب ۱۳۶۴، مفید این مفهوم است که وجود دارایی‌های غیر قابل توضیح، در ادله اثبات دعوا در دادرسی‌های مربوط به دعوای مدنی استرداد، هیچ جایگاهی ندارد. در این ماده است: «دادسرا به طرق مقتضی، از جمله با تحقیق از شهود و مطلعین، کسب نظر کارشناسان، ملاحظه اسناد و دفاتر و عنداللزوم با اعطای نیابت قضایی در جمع‌آوری دلایل و امارات در مورد مشروع بودن مال یا تعلق آن به اشخاص یا بیت‌المال یا انفال یا امور حسبیه اقدام نموده، زمان و مدت ارتکاب فعل حرام، منشأ دقیق دارایی موضوع قانون، روش و اسباب تحصیل، مقدار و مشخصات آن را به طور دقیق و مستدل و عنداللزوم با استفاده از حساب‌رسان یا متخصصین حسابداری معلوم نموده، در گزارش نهایی با کیفر خواستی که به دادگاه تقدیم می‌کند، درج و منعکس می‌نماید». با این توضیح که: در این ماده ادله اثبات دعوا به صراحت مشخص شده و مفهوم «دارایی غیر قابل توضیح» در آن شمار نیامده است.

با این حال می‌توان گفت که ظاهر بدوی این ماده نمی‌تواند مبین نظر واقعی قانونگذار نسبت به مورد بحث ما باشد. از جمله به این دلیل که در صدر این ماده عبارت «از جمله...» آمده است. این عبارت دلالت بر این دارد که ادله اثبات مذکور در این ماده، حصری نبوده و بلکه از باب مثال است. بنابراین دادگاه‌ها هر دلیلی را که مطابق قواعد عام ادله اثبات دعوا از اعتبار اثباتی برخوردار باشد، می‌توانند مورد استناد قرار دهند؛ اگرچه از جمله امارات قضایی باشد. خاصه اینکه به تصریح برخی حقوقدانان، امارات قضایی به شماره نمی‌آیند؛ چه اینکه در هر مورد به نظر دادرس واگذار شده و از این رو شمارش مصادیق امکان‌پذیر نمی‌باشد (شمس، ۱۳۸۷: ۲۲۵).

به طور خلاصه ماده (۴) دستورالعمل مذکور، در مقام احصای ادله اثبات دعوا در رسیدگی‌های مربوط به اصل (۴۹) قانون اساسی نمی‌باشد و بیش از بیان اجمالی فرایند دادرسی، دلالتی ندارد. لذا بر طبق قواعد عام ادله اثبات دعوا، می‌توان گفت در فرضی که خواننده دعوا اموالی تحت تصرف دارد که با

میزان معمول درآمد قانونی و مشروع وی همخوانی ندارد و خواننده نیز توضیح قانع کننده‌ای نسبت به منشأ دقیق این دارایی‌ها و اسباب تحصیل آنها نمی‌دهد، قاضی می‌تواند این امر را از قرائن مثبت‌ه برای صدور حکم به نامشروع بودن اموال و دارایی‌های مذکور قرار دهد. مطابق ماده ۱۳۲۴ قانون مدنی، امارات قضایی معتبر و قابل استناد می‌باشند. حتی به گفته برخی حقوقدانان، امارات قضایی، از توان اثباتی بالاتری نسبت به امارات قانونی برخوردارند؛ چه اینکه امارات قانونی مانند اماره تصرف و ... حتی اگر موجب اقتناع وجدان دادرس نشوند به او تحمیل می‌شوند؛ زیرا مبتنی بر ظن نوعی هستند. اما امارات قضایی مبتنی بر ظن شخصی هستند. لذا هرگاه دو اماره یکی قانونی و دیگری قضایی باشند اماره قضایی، اماره قانونی را ساقط می‌کند و خود مبنا قرار می‌گیرد (نک: شمس، ۱۳۸۷: ۲۲۷-۲۲۴).

۲-۲. رویه قضایی

در مقایسه با قوانین مربوط به اصل (۴۹) ق.ا، رویه قضایی دادگاه‌های ویژه اصل (۴۹)، از این حیث بسیار غنی‌تر است. آرای متعددی وجود دارند که در آنها دادگاه انقلاب (شعب ویژه اصل ۴۹ ق.ا) مفاد فرض «دارایی غیر قابل توضیح» را اعمال نموده و بر اساس آن به صدور حکم به نامشروع و قابل استرداد بودن اموال اشخاص پرداخته‌اند؛ بی‌آنکه این عنوان را به صراحت به کار برند.

در واقع می‌توان گفت قضات شعب ویژه اصل (۴۹) قانون اساسی، در راستای عمل به تکلیف خود مبنی بر استرداد اموال بیت‌المال از تحصیل کنندگان غیرقانونی، چشم‌انتظار تصریحات قانونی نمانده‌اند و چیزی را که قانون به عنوان فرض قانونی دریغ داشته، با عنوان امارات قضایی به کار بسته‌اند. در ذیل به شماری از این آراء اشاره می‌شود:

۱- شعبه ۱۰ دادگاه انقلاب اسلامی مرکز در دادنامه شماره ۴۴۲۵ مورخ ۱۳۶۴/۴/۲۲، مقرر داشته است: «محتویات پرونده کلاسه فوق حاکی از آن است که آقای فرزند طبق گزارش، ابتدا هیچ گونه ثروتی نداشته ولی در اثر زد و بند در عرض چند سال، صاحب ثروت زیادی شده صفحه ۳۰۲ پرونده و عکس‌هایی از نامبرده با اشرف پهلوی و همچنین عکس‌های خانواده او و فرزندانش با شاه خائن به دست آمده، میزان بالای وابستگی آنان را با خاندان منحوس پهلوی به خوبی نشان می‌دهد. بر این دادگاه به طور واضح ثابت است که نامبرده و اعضای خاندانش از وابستگان رژیم ساقط شده پهلوی بوده که اموالش مشمول حکم حکومتی امام است که به نفع مستضعفین مصادره [استرداد] می‌گردد».

۲- شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب مرکزی نیز در دادنامه شماره ۱۹۹۸۲ مورخ ۱۳۶۸/۹/۱۷ مقرر داشته است: «با در نظر گرفتن این معنی که متهم به رغم اینکه در بدو امر فاقد ثروت بوده و با شاگردی در مغازه، امرار معاش می‌کرده که خود مبین وسعت محدوده سوء استفاده و تحصیل غیرقانونی و غیرشرعی متهم است».

۳- در پرونده شماره کلاسه ۵۰۹۴۵۱۳/۳/۶۳ علیه آقای علی اکبر یارمحمدی (نماینده مجلس

منحله شورای ملی^۱ اموال وی در دادگاه ویژه اصل (۴۹) قانون اساسی مورد بررسی قرار گرفت. در اوراق پرونده مشاهده می‌شود که دادرس پرونده از وی خواسته است صورت تمام اموال و دارایی‌های خود را اعلام نماید. سپس از وی خواسته است که توضیح دهد این دارایی را از کجا آورده است و در واقع علت تفاوت سطح دارایی با درآمد متعارف خویش را توضیح دهد.

هر چند در نهایت در این پرونده قاضی دادگاه، تصمیم گرفت که اموال وی مشمول اصل (۴۹) قانون اساسی نمی‌باشد، اما پرونده وی از حیث نظام ادله اثبات دعوا و امارات قضایی مندرج در آن بسیار قابل توجه است.

۴- همچنین می‌توان به پرونده شماره مکانیزه ۹۴۰۹۹۸۰۲۶۰۳۰۰۲۱۰ در سال ۱۳۹۴ اشاره نمود. موضوع این پرونده فساد اداری و اقتصادی کارمند دولت آقای م- ب می‌باشد. در برگ ۵ این پرونده، دادستان مربوطه، جهت رسیدگی به اموالی که وی از طریق نامشروع تحصیل نموده است، بدل مفید پرونده را به دادگاه ویژه اصل (۴۹) ارسال می‌دارد. در جلسه دادرسی که خواننده حضور دارد، دادگاه از خواننده می‌خواهد در مورد اموال هنگفتی که بر طبق استعلامات موجود در پرونده (استعلام اطلاعات مشتری در بانکهای مختلف، استعلام اداره ثبت املاک و...) در صورت دارایی وی موجود است، توضیح دهد و توضیح دهد که چگونه این اموال را تحصیل نموده است و خواننده اظهار نموده است که موجودی حسابهای بانکی که چیزی نزدیک به ۲ میلیارد تومان است، در نتیجه تلاش شخصی خویش حاصل نموده است و ...

۵- همچنین در مطالعه رویه قضایی محاکم ویژه اصل (۴۹)، با پرونده‌ای مواجه شدیم که یکی از شعب دادگاه ویژه اصل (۴۹) دادگاه انقلاب تهران، بر اساس گزارش رسیده از سوی یک شخص حقیقی حقوق خصوصی، مبنی بر اینکه دارایی‌های آقای پ. ب و موجودی حساب بانکی وی بسیار گزاف و قابل توجه است، رسیدگی‌های مربوط به اصل (۴۹) را آغاز کرده است.

مطابق محتویات پرونده شماره کلاسه ۹۴/۱۳۷/تا/۶۶۷۶۸، شخصی به نام آقای م. م به دفتر ستاد نظارت بر اجرای اصل (۴۹) (واقع در دادگاه انقلاب تهران) مراجعه نموده و اعلام می‌دارد که وکیل مدنی آقای پ. ب هستند. او اظهار می‌دارد در حساب بانکی آقای پ. ب مبلغ چهل و شش هزار میلیارد ریاد پول است و نمی‌داند از کجا آمده است. متعاقب این گزارش، پرونده به شعبه ۱۶ دادگاه انقلاب (ویژه اصل ۴۹) ارجاع می‌شود و شعبه مذکور، در اولین اقدام دستور به استعلام موجودی حساب آقای پ. ب و

۱. یارمحمدی علاوه بر عضویت در مجلس منحله شورای ملی، سمت‌هایی مانند مدیر کل کشاورزی استان کردستان و گیلان را در پرونده شغلی خود دارد. همچنین در زمان حکومت پهلوی، نشان درجه چهارم از شاه معدوم دریافت داشته است.

سپس دستور موقتی مبنی بر مسدودی حساب صادر می‌نماید.

همانطور که مشاهده می‌شود، تنها موجب شروع به رسیدگی در این پرونده، انباشتگی موجودی حساب یک نفر بوده است. این امر نشان می‌دهد این امر برای ستاد نظارت و پیگیری پرونده‌های ویژه اصل (۴۹) که عهده‌دار اجرای اصل (۴۹) و به تعبیر نگارنده، اعمال دعوای مدنی استرداد در حقوق ایران است، یک ظن عقلایی محسوب می‌شده است. لذا توجه کافی به آن مبذول شده است. طبیعی است در ادامه روند رسیدگی، این خواننده دعوا (آقای پ.ب) است که باید چگونگی تحصیل این دارایی را توضیح دهد و منشأ قانونی این مبلغ هنگفت را اثبات کند.

این همان فرض «دارایی بدون توضیح» است که در نظام حقوقی انگلستان و برخی کشورهای دیگر وجود دارد. با این تفاوت که در ایران، هیچ متن قانونی که چنین فرضی در آن تصریح شده باشد وجود ندارد. رویه قضایی، به درستی، آنچه را که قانون از وی دریغ داشته است، خود به کار می‌برند.

البته در پرونده‌های دیگر شعب اصل (۴۹) نیز، دادرسی دادگاه از شخص خواسته است که منشأ اموال و دارایی‌های تحت تصرف خود را توضیح دهد، اما امتیاز این پرونده بدان جهت است که گزارش وجود چنین دارایی هنگفتی، موجب شروع به رسیدگی در دادگاه ویژه اصل (۴۹) بوده است.

۶- حتی در رسیدگی کیفری به برخی پرونده‌های مفاسد اقتصادی، دادگاه انقلاب (شعبه رسیدگی به پرونده‌های امنیتی و سیاسی)، به مفهوم دارایی غیرقابل توضیح به عنوان یکی از امارات قضایی استناد شده است. به عنوان نمونه در یکی از پرونده‌های مربوط فساد سه هزار میلیاردی، دادیار دادرسی در صدور کیفرخواست متهم خانم ر.ع، دادرسی برای اثبات مجرم بودن متهم و لزوم صدور قرار مجرمیت وی به مفهوم «دارایی غیرقابل توضیح» اشاره نموده است.

۳-۲. پذیرش فرض «دارایی غیرقابل توضیح» در حقوق ایران، با توجه به مبانی اسلامی

نظام حقوقی ایران، عمدتاً به فقه امامیه ریشه می‌برد. پذیرش و ورود هرگونه نظریه و تأسیس جدید حقوقی نیز، از جمله با معیار مطابقت آن با موازین اسلامی، داوری می‌شود. بنابراین برای تمهید پذیرش فرض مربوط به مفهوم «ثروت غیرقابل توضیح» در حقوق موضوعه ایران، باید بررسی نمود که آیا در منابع فقه اسلامی، بستری برای معرفی و شناساندن این فرض وجود دارد؟

به نظر نگارنده، روایات بی‌شماری وجود دارند که در آنها معصومین علیهم السلام، قرائن و اوضاع و احوالی را نشانه و حجتی بر نامشروع بودن اموال و دارایی‌های اشخاص معرفی کرده‌اند. به عنوان نمونه:

- در صحیح بخاری آمده است که ابوحمید ساعدی می‌گوید پیامبر(ص)، مردی از بنی اسد به نام ابن اُتبیّه را مأمور جمع‌آوری زکات کرد. چون اموال زکات را آورد، عرض کرد: این برای شماست و این هم به خود من هدیه شده است. رسول خدا(ص) بر منبر ایستاد و پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود: چه شده است که کارگزار را می‌فرستیم و وقتی می‌آید می‌گوید: این از آن توست و این از آن من؟! چرا در خانه

پدر و مادرش نمی‌نشیند تا ببیند آیا باز هم برای او هدیه می‌آورند یا نه؟! سوگند به آنکه جان من در دست اوست، [آن کارگزار] هیچ چیز بر ندارد مگر اینکه روز قیامت آن را بر دوش خود همی‌کشد، اگر چه اشتری خروشان، یا گاوی نعره‌زن، یا گوسفندی بَعْبَع کن باشد (صحیح البخاری، ج ۶: ۲۶۲۴ ح ۶۷۵۳، به نقل از محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۱۲۷۳-۱۲۷۰)

- از علی (ع) روایت شده است که در تفسیر آیه «أَكْأَلُونَ لَشَحْتٍ» (مانده، ۴۲)، فرمودند: «هُوَ الرَّجُلُ يَقْضِي لِأَخِيهِ الْحَاجَةَ ثُمَّ يَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ»؛ مقصود کسی است که مشکل برادر خود را برطرف کند و آنگاه هدیه او را بپذیرد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۹۵).

- همچنین از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند: «هَدَايَا الْعُمَّالِ حَرَامٌ كُلُّهَا» (متقی الهندی، ۱۴۰۱: ۱۱۲ ح ۱۵۰۶۸)؛ هدایایی که به کارگزاران و کارمندان داده می‌شود، تماماً حرام است.

این روایات همگی بر اساس اوضاع و احوال حاکم بر موضوع، در مقام ارائه یک اماره فقهی هستند. در این روایات همانطور که به وضوح قابل ملاحظه است، به دلیل موقعیت شغلی کارگزاران فرض شده است که هدایایی که به ایشان داده می‌شود، نامشروع و حرام است. دیدیم که در روایت ابوحمید ساعدی، این استدلال به صراحت در کلام رسول خدا (ص) آمده است. رسول خدا (ص) فرمودند آیا اگر کارگزاران حکومت در خانه خود می‌نشستند، باز هم به ایشان هدیه‌ای داده می‌شد؟ در واقع در این روایت، رسول خدا (ص) استدلال می‌کنند که هدیه گرفتن ایشان، دلیلی ندارد جز موقعیت شغلی کارگزاران و انتسابی که ایشان به دستگاه حکومت دارند. دیدیم که در روایت دیگری، رسول خدا (ص) به صراحت فرمودند که هدایایی که به کارگزاران داده می‌شود، تماماً حرام است.

البته از عموم این روایات، مشخصات لّبی را باید کنار گذاشت: پیداست که اگر از سوی خانواده و دوستان، بدون غرض‌های شخصی هدیه‌ای به شخص داده شود، مشمول روایت نیست. منظور هدایایی است که به مناسبت موقعیت شغلی شخص و انتساب وی با دستگاه حکومت به وی داده می‌شود.

همچنین باید توجه نمود که تمام منابع فقهی (آیات و روایات) در یک معنا می‌توانند مبنای استخراج حکم شرعی باشند. بنابراین نباید در دلالت روایات بر احکام شرعی، محصور در روایاتی ماند که معصومین علیهم السلام به طور مستقیم و به صراحت به إفتاء در مسئله‌ای می‌پردازند. بسیاری از روایات از قبیل مبانی علم هستند که در لسان امروزی از آنها تعبیر به فلسفه حقوق می‌شوند. برخی روایات نیز رویکرد عمومی در یک مسئله فقهی را بیان می‌کنند و به بیان دیگر تصویری از رویکرد شارع در یک مسئله مبتلا به ارائه می‌کنند. این روایات را نباید صرفاً به جهت بیان داستانی و ... به کناری نهاد.

در همین راستا و در رابطه با شمار آیات الأحکام در قرآن کریم، برخی فقهای معاصر می‌نویسند: در نگاهی دیگر، تمامی آیات قرآن منبع استنباط بوده و آیات الأحکام به شمار می‌آید؛ به عنوان نمونه داستان زانی مانند مریم، همسر فرعون، دختران شعیب و بلقیس ملکه سبأ، از مبادی ثابت در شریعت اسلامی

پرده برمی‌دارد و فقیه می‌تواند در مقام اجتهاد و استنباط آنها را بکار گیرد. تنها با این نگاه، قرآن می‌تواند مرجع تمامی شریعت باشد و گرنه با نگاه رایج برخی از احکام ریشه در قرآن ندارند (مهریزی، بی‌تا: ۴۸۵-۴۸۴). این سخن را برخی دیگر از نویسندگان، به گونه‌ای دیگر به پژوهش نشسته و گفته‌اند: که تمام آیات قرآن آیات الأحکام هستند؛ چه آیات معارف و عقاید و چه آیات تاریخ و قصص و چه امثال. وی در ادامه شواهدی از روایت‌های ائمه در استنباط‌های احکام شرعی از آنها ارائه داده است (مسعودی، ۱۳۷۴). همین استدلال در مورد روایات نیز راست می‌آید.

- اما به خصوص در مورد فرض «ثروت غیر قابل توضیح»، می‌توان به روایتی از حضرت علی (ع) اشاره کرد که فرمودند: «ما رأیت نعمة موفورة الا و فی جانبها حق مضیع»؛ ثروت فراوان و انباشته‌ای را نمی‌بینی مگر اینکه در کنار آن حق ضایع شده‌ای وجود دارد.

بنا بر این روایت، هر جا دارایی و ثروت انباشته شده‌ای را مشاهده کردیم باید بدانیم که برای تحصیل آن، حقوقی ضایع شده است. در این روایت از ادات استثنا استفاده شده است. مطابق آموزه‌های علم اصول فقه، ادات استثنا افاده حصر می‌کند و مفهوم مخالف حصر حجیت دارد. بنابراین ظاهر روایت، می‌توان نسبت به عدم مشروعیت شیوه‌های تحصیل آن، نه تنها تردید بلکه یقین حاصل کرد.

با این حال احتمال دارد که خطاب روایت مذکور از قبیل خطاب‌های بیانی باشد.^۱ دست کم می‌توان گفت روایت مذکور دلالت دارد بر اینکه وجود دارایی انباشته و غیر قابل توضیح در تصرف شخصی، می‌تواند ظن عقلایی برای شروع رسیدگی به مشروعیت دارایی‌های اشخاص محسوب شود و بنابراین به عنوان یک فرض قانونی و فقهی، از موجبات شروع به رسیدگی به حساب آید. به این ترتیب که پس از کشف یک چنین دارایی از شخص، می‌توان طی یک دادرسی مدنی، وی را موظف به ادای توضیح درباره منشأ دارایی‌های حاصل شده، نمود.

همچنین ممکن است ایراد شود که این روایت در کتب حدیثی شناخته شده، وارد نشده و لذا از نظر سند ضعیف است. به این ایراد می‌توان اینگونه پاسخ داد که هر چند خود این روایت، در منابع روایی معتبر و به ویژه کتب اربعه، دیده نشده است. با این حال برخی فقهای معاصر (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۵۴۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۶: ۲۳۹؛ شمس‌الدین، ۱۳۹۲: ۴۰؛ جورداق، ۱۳۷۵: ۲۳۳) به هنگام معرفی مبانی و اصول اقتصادی نظام اسلامی، به آن اشاره و آن را مستند گفته خویش قرار داده‌اند. این امر می‌تواند ضعف این حدیث را جبران کند. افزون بر این، به مفاد این روایت در بسیاری از کشورهای جهان عمل می‌شود و مبنای بسیاری از قوانین مبارزه با فساد نیز قرار گرفته است: همانطور که در شماره‌های

۱. خطاب بیانی سخنی است که صرفاً در مقام تأکید بر نکته خاصی است. برای مطالعه بیشتر راجع به خطاب بیانی و تقابل آن با خطاب قانونی، نک: نوبهار، ۱۳۹۴: ۹۶.

پیشین پرداخته شد، در برخی کشورها و از جمله انگلیس، مفهوم «دارایی غیر قابل توضیح» یکی از فروض قانونی قابل رد در «دعوی مدنی استرداد دارایی‌های ناشی از فساد» محسوب می‌شود. این امر می‌تواند به عنوان بنای عقلا، از مؤیدات روایت مذکور محسوب شود.

به نظر نگارنده روایت مذکور می‌تواند مبنای یک تأسیس جدید در حقوق جامعه اسلامی محسوب شود. یافته‌های حاصل از روایات وارده از معصومین را، تنها به دلیل ضعف سند، نمی‌توان یکباره به سویی نهاد و هیچ انگاشت. ضعف ظاهری سند تنها ملاک ارزش‌گذاری روایات و یا اصالت آنها نیست. در کنار بررسی سند، توجه به مفاد روایات و تطابق با آن با مجموعه آموزهای دینی، ذیل مجموعه شیوه‌های ارزش‌گذاری لحاظ می‌شوند.^۱

نتیجه‌گیری

یکی از ضرورت‌های مبارزه با فساد اقتصادی، روزآمدسازی قواعد سنتی حاکم بر استرداد دارایی‌های نامشروع، متناسب با مقوله استرداد عواید ناشی از فساد است. این امر پرداختی دوباره به قواعد مانوس و سنتی حقوق مدنی را می‌طلبد.

امروزه در برخی نظام‌های حقوقی به جای توسل بی‌مورد به اماره به سختی خدشه‌پذیر تصرف و تبعاً به یکباره مشروع فرض کردن دارایی‌های همه اشخاص، سازوکاری طراحی شده است که برخی افراد مطابق قانون به دستور دادگاه ملزم به ارائه توضیح جهت اثبات منشأ قانونی دارایی‌های موضوع بحث باشند؛ به گونه‌ای که استتکاف از این دستور و یا عدم بیان توضیحات قانع‌کننده، مطابق فرض قانونی، مثبت نامشروع بودن مکاسب اموال و دارایی‌های مذکور خواهد بود.

جز قوانین ملی، در برخی اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون مریدا که مهم‌ترین سند بین‌المللی در خصوص مبارزه با فساد است، این امر به صراحت مورد پذیرش قرار گرفته است. درباره موضع نظام حقوقی ایران اما، هرچند نشانه‌هایی از پذیرش این فرض - که به نوعی مبتنی بر بنای عقلاست - در رویه عملی محاکم ویژه اصل (۴۹) قانون اساسی ملاحظه می‌شود، اما در مجموعه قوانین ایران به صراحت این فرض مورد پذیرش قرار نگرفته و آنچه موجود است دلالت آشکاری بر این امر ندارد و نظر به فضای عمل در مجموع ناکافی است. با توجه به اینکه یکی از کارکردهای مهم مطالعات تطبیقی، بهره‌گیری از یافته‌های حاصل از آن در جهت اصلاح قوانین داخلی یا وضع مقررات جدید است و همچنین با لحاظ مبانی فقهی و روایی و توجه به بنای عقلا، تدوین یک مقرر مرتب در مجموعه قوانین مربوط با دادگاه‌های

۱. جالب است که در مباحث مربوط به ادله اثبات دعوا نیز، از راه‌های تشخیص اصالت سند، علاوه بر تطبیق مادی، تطبیق مفادی است. نک: شمس، ۱۳۸۷: ۱۲۵.

ویژه اصل (۴۹)، پیشنهاد می‌شود.

البته باید توجه داشت که این موضوع به هیچ وجه به این معنا نیست که بتوان به سادگی و به دلایل واهی حق مالکیت اشخاص را نادیده گرفت؛ هر نوع استرداد باید با رعایت قوانین و مقررات ماهوی و شکلی صورت گیرد. مطابق قواعد آئین دادرسی و نظام ادله اثبات دعوا، هر ادعایی نیازمند اثبات است و بار اثبات دلیل بر عهده مدعی است. بلکه مراد آن است که تنگناها و دشواری‌های اثبات ادعا در حوزه دارایی‌های نامشروع - به ویژه حاصل از فساد اقتصادی - تسهیل شوند و امارات قانونی جدید گستره بیشتری برای اثبات خلاف اصل را بیابند.

فهرست منابع

- اکرمی، روح‌الله، ۱۴۰۰ش، قاعده رد دلیل در حقوق کیفری کشورهای مسلمان و نظام کامن‌لا، فصلنامه پژوهش‌های تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش ۲۸.
- جورداق، جورج، ۱۳۷۵ش، روائع نهج البلاغه، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ج ۲.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ج ۱، ج ۲۷.
- حسینی، سیده‌ام‌البین، عیسائی تفرشی، محمد، ۱۳۹۷ش، «بازتعریف مفهوم استرداد دارایی‌های نامشروع در نظام حقوقی انگلیس و ایران» پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۲، ش ۴.
- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۶ق، «الفقه، السلم و السلام»، بیروت: «دارالعلوم للتحقیق و الطباعة و النشر و التوزیع، ج ۱.
- شمس‌الدین، محمد مهدی، ۱۳۹۲ق، دراسات فی نهج البلاغه، بیروت، دار الزهراء، ج ۲.
- شمس، عبدالله، ۱۳۸۷ش، ادله اثبات دعوا، انتشارات دراک، ج ۲.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۸ش، فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۲، ج ۵.
- قرقانی، علیرضا، ۱۳۹۸ش، «اصل مصونیت در برابر خود اتهامی در محاکم کیفری بین‌المللی، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۸.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۵ش، قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۷، ج ۱.
- متقی‌الهندی، علاء‌الدین علی بن حسام‌الدین، ۱۴۰۱ق، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، مؤسسه الرساله، ج ۵، ج ۶.
- محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۸۷ش، قواعد فقه (بخش مدنی)، مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱۷، ج ۱.
- محمدی‌ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۸ش، منتخب میزان الحکمه (با ترجمه فارسی)، قم، سازمان چاپ و نشر، ویرایش دوم، ج ۲.
- مسعودی، محمد مهدی، ۱۳۷۴ش، «گستره مباحث فقهی قرآن»، نشریه پژوهش‌های قرآنی، دوره ۱، ش ۴.
- مهرپور، حسین، ۱۳۹۶ش، «اصل جهل و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مقاله منتشر شده در دانشنامه علوم جنایی اقتصادی، به کوشش دکتر امیرحسین نیازپور، نشر میزان، ج ۱.
- مهریزی، مهدی، بی‌تا، «اجتهاد معاصر، کفایت‌ها و کمبودها»، نشریه‌ی آینه‌ی پژوهش، ش ۸۳.
- نوبهار، رحیم، ۱۳۹۴ش، «جستاری در تقسیم‌بندی باب‌های فقهی و پیامدهای روش‌شناختی آن»، فصل‌نامه راهبرد، ش ۷۶.
- دادگاه انقلاب مرکز، دادنامه شماره ۴۴۲۵ مورخ ۱۳۶۴/۴/۲۲.
- دادگاه انقلاب مرکز، دادنامه شماره ۱۹۹۸۲ مورخ ۱۳۶۸/۹/۱۷.
- دادگاه انقلاب مرکز، پرونده شماره کلاسه ۵۰۹۴۵۱۳/۳/۶۳.
- دادگاه انقلاب مرکز، پرونده شماره مکانیزه ۹۴۰۹۹۸۰۲۶۰۳۰۰۲۱۰.
- دادگاه انقلاب مرکز، پرونده شماره کلاسه ۶۶۷۶۸/تا/۹۴/۱۳۷.

<https://www.isna.ir>

- Abeyagoonasekera, A. (2020). "Unexplained Wealth and for What Purpose: A Sri Lankan Perspective", *Journal of Financial Crime*, 27(1).
- Aziz, N. A. & Raof, N. A. (2021). Recovery of Corrupt Assets via Unexplained Wealth Order. *Environment-Behavior Proceedings Journal*, 6(17).
- Booz Allen Hamilton. (2011). Comparative Evaluation of Unexplained Wealth Orders: a Report for US Department of Justice. Available at: <https://www.ojp.gov/ncjrs/virtual-library/abstracts/comparative-evaluation-unexplained-wealth-orders>.
- Greenberg, Th., M Samuel, L. & Gray, L. (2009). *Stolen Asset Recovery: A Good Practices Guide for Non-conviction Based Asset Forfeiture*, Washington: The World Bank.
- Julian, R. (2019). "Unexplained Wealth Orders (UWOs) Under the UK's Criminal Finances Act 2017: The Role of Tax Laws and Tax Authorities in Its Successful Implementation", *WU International Taxation Research Paper Series No. 2019 - 02*.
- Helmholz, R. H., Charles, M., Gray, J H., Langbein, E., Moglen, H., Smith, A. & Alschuler, W. (1997). *The Privilege Against Self-Incrimination: Its Origins and Development*, University of Chicago Press.
- Rees, E., Fisher, R. & Thomas, R. (2015). *Blackstone's Guide to the Proceeds of Crime Act 2002*, 5th Ed, Oxford University Press.
- Sproat, P. (2018). Unexplained Wealth Orders: An Explanation, Assessment and Set of Predictions, *The Journal of Criminal Law*, Volume 82, Issue 3.
- Home Office. (2017). *Criminal Finances Bill- Unexplained Wealth Orders Impact Assessment (10 January 2017) (IA No: HO 0260)*.
- The United Nations Convention against Corruption (UNCAC), (2003).
- Criminal Finances Act 2017 (UK).

Persian Sources

- Akrami, R. (2021). The Exclusionary Rule in the Criminal Law of Muslim Countries and Common Law System, *Comparative Studies on Islamic and Western Law*. No. 28.
- Jurdaq, G. (1996), *Nahj al-Balāgha Ravaea*, al-Ghadir Center for Islamic Studies, 2nd ed.
- Horr Ameli, M B A. (1988), *Wasā'il Al-Shīa*, Vol. 17, Qom: Al-Ahlbait Institute, 1st ed. [in Arabic]
- Hoseini, S O. & Issaei Tafreshi, M. (2017). "Redefining Restitution of Illegitimate Assets in the English & Iranian Laws", *Comparative Law Research*, 22(4).
- Hoseini Shirazi, S. (2005), "Al-Fiḡah, Al-Selm and Al-Salam", Beirut: "Dar al-Ulūm for Research and Printing and Distribution, 1st ed. [in Arabic]
- Shams al-Din, M M. (1972). *Studies in Nahj al-Balāgha*, Beirut, Dar al-Zahra, 2nd ed, [in Arabic].
- Shams, A. (2009). ???, Preuves, Derak Publication, 2nd ed.
- Amid Zanjani, A A. (1989). *Political Fiqh*, Vol. 5, Tehran: Amir Kabir Publication, 2nd ed.
- Qarqani, A. (2018). "The Principle of Immunity against Self-Incrimination in International Criminal Courts", *Journal of Legal Research*, No. 8.
- Katouzian, N. (2006). *General Principle of Contracts*, Volume I, Tehran: Enteshar Company, 7th ed.
- Mattiqi Hindi, Ala al-Din Ali ben Hussam al-Din. (1989). *Kanz al-Ummal fi Sonan wa Al-aqvāl*. Vol 16. Beirut: Al-Resalah Institute, 5th ed. [in Arabic]

- Mohaghegh Damad, S M. (2008). *The Rules of Jurisprudence (Civil Part 1)*, Tehran: Islamic Sciences Publication Center, 17th ed.
- Mohammadi Rey Shahri, M. (2009). *Montakhab Mizan al-Hikma (Persian Translation)*, Vol. 2, Qom: Publishing Organization, 2nd ed.
- Masoudi, M M. (1995). "Scope of Quranic Jurisprudential Discussions", *Journal of Quranic Research*, 1(4).
- Mehrpour, H. (2016). "The 49th Principle of the Constitution of the Islamic Republic of Iran"; An Article Published in the *Encyclopedia of Criminal Economic Sciences*, Mizān Publishing House, 1st ed.
- Mehrizi, M. (????). "Contemporary Ijtihād, Qualifications and Shortcomings", *Journal of Aineh-e-Pazhuhesh*, No. 83.
- Nobahar, R. (2014). "An Inquiry into the Division of Jurisprudential Chapters and its Methodological Consequences", *Strategic Quarterly*, No. 76.
- Central Revolutionary Court, judgment number 4425 dated 4/22/1364.
- Central Revolutionary Court, judgment number 19982 dated 9/17/1368.
- Central Revolutionary Court, case number class 63/3/5094513.
- Central Revolutionary Court, mechanized case number 9409980260300210.
- Central Revolutionary Court, case number 137/94/to/66768.